

آرامگاه میرزا محمد علی صائب تبریزی

هدی خردمند^۱

مقدمه

قبل از آنکه به موضوع آسیب‌های ناشی از عوامل گوناگون بر آرامگاه ملک الشعراء صائب تبریزی پرداخته شود، نخست جای دارد درباره موطن اصلی شاعر، علت کوچ او به اصفهان، سفر به سرزمین هند، مذهب و تاریخ وفاتش، مطالبی به اختصار آورده شود.

مرحوم امیری فیروز کوهی درباره شاعر می‌نویسد: «میرزا محمد علی متخلص به صائب پدرش از بازرگانان تبریز بود و به دستور شاه عباس اول صفوی، با جمعی از تجار از تبریز کوچ کرد و در اصفهان ساکن شد. عموی او شمس الدین تبریزی مشهور به شمس ثانی خطی خوش داشت و از استادان خط بود و او نیز از این هنر بهره‌مند شد.»

درباره سال تولد میرزا محمد علی صائب نظرات متفاوتی وجود دارد؛ قلی بن داوود قلی شاملو نوشته است: سن شریفش در این ولا که سنه هزار و هفتاد و شش هجری است در عشر ستین حدود سال ۱۰۱۰ است. مرحوم امیری فیروز کوهی تولد او را بین سال‌های ۱۰۰۰-۱۰۰۷ و در تبریز می‌داند.

محمد قهرمان به استناد دایره المعارف چاپ ترکیه سن صائب را در سال ۱۰۵۹ شصت سال می‌داند؛ یعنی حدود سال ۹۹۹-۱۰۰۰ هجری؛ بنابر این میرزا محمد علی صائب تبریزی حدود سال ۱۰۰۰ هجری در شهر تبریز به دنیا آمد.

صائب از خاک پاک تبریز است
هست سعدی گر از گل شیراز
شاه عباس اول هنگامی که اصفهان را در سال ۱۰۰۶ هـ ق رسماً به پایتختی خود برگزید، خانواده صائب

۱. کارشناس مرمت آثار تاریخی.

نیز همراه صدها خانواده تبریزی به فرمان او به سال ۱۰۱۲ به اصفهان کوچ کردند و در محله عباس آباد سکنی گزیدند. شاردن، عباس آباد را زیباترین و بزرگ‌ترین بخش شهر اصفهان می‌داند و تأکید می‌کند که در هیچ بخش شهر اصفهان به اندازه ساکنین این محل، مردم متمکن و مشخص وجود ندارد. محمد علی صائب به سال ۱۰۳۴ هـ ق از اصفهان راهی سرزمین هند شد و به هرات و کابل رفت. مرحوم احمد گلچین معانی در کتاب *کاروان* هند دلایل بسیاری را برای ترک شاعران ایرانی به هند ذکر نموده است: «خروج شاه اسماعیل اول، سخت‌گیری‌های شاه طهماسب، قتل عام شاهزادگان که مروج و مربی شاعران بودند، فتنه‌های پیاپی ازبک‌ها، دعوت شاهان هند از شاعران، رنجش و ناخشنودی، آزدگی از خویشان و همشهریان، درویشی و قلندری، پیوستن به آشنایان و بستگان خود که در آن سامان مقام و منصبی داشتند و ...».

دلیل سفر میرزا محمد علی را بنابر برخی از اشعارش، نارضایتی از وضع ایران ذکر کرده‌اند:

دل رمیده ما شکوه از وطن دارد

عقیق ما دل پر خونی از یمن دارد

در سر افتاد، چو خورشید هوای سفرم

چند در خاک وطن، غنچه بود بال و پر م

صائب در هرات و سپس مدت درازی در کابل اقامت گزید. این سفر نه سال به طول انجامید.

در کابل احسن الله خان مشهور به ظفرخان حکمران کابل که خود شاعر ادیب و هنردوست بود، مقدم صائب را گرمی داشت. صائب نیز در مدح او اشعار زیبایی سرود. بعدها ظفرخان مرید و مقلد صائب گردید. طرز یاران پیش احسن بعد از این مقبول نیست تازه‌گویی‌های او را فیض طبع صائب است

ظفرخان پس از مدتی عازم دکن شد و صائب نیز با او در این سفر همراه بود. شاه جهان در دکن صائب را مورد لطف و عنایت خود قرار داد. ذوق و قریحه ادبی و هنرپروری شاه جهان و همسرش ممتاز محل، دلیل مهاجرت شعرای برجسته ایرانی به سرزمین هند بود. شعر صائب نزد شاه جهان ارج و قربی بی‌مانند؛ داشت بدین سبب به او لقب «مستعدخان» و منصب «هزاره» را داد.

مولف تذکره *خیرالبیان* می‌نویسد: صائب قبل از رفتن به هند، روزی در جمع دوستان بوده و حق آه نامی از درویش در آن میان حضور داشته است. صائب را به لقب مستعدخان مخاطب ساخته، از آن به بعد بدین عنوان مشهور شده است.

در سال ۱۰۴۲ هـ ق ظفرخان به حکومت کشمیر منصوب شد و صائب نیز به دلیل مودت و الفت با او همراه شد. در همان ایام پدر صائب میرزا عبدالرحیم به هندوستان آمد و صائب از ظفرخان اجازه خواست و با پدر رهسپار اصفهان شد و پس از بازگشت تا پایان حیات خود در اصفهان اقامت گزید.

بعد از این فصل شکرخنده صبح وطن است

به سر آمد شب غربت، غم دل کرد سفر

میرزا محمد علی صائب نزد سلاطین صفویه، عزیز و محترم زیست، از طرف شاه عباس دوم به لقب

ملک‌الشعرا بی مفتخر شد، ولی در روز جلوس شاه سلیمان اشعاری منظوم ساخت که مطلع آن این است:

احاطه کرد خط آن آفتاب تابان را
گرفت خیل پری در میان سلیمان را

شاه سلیمان تا آخر عمر با صائب تکلم نکرد. صائب نیز سه یا چهار سال بعد از جلوس وی در شهر اصفهان وفات یافت. ملک‌الشعرا صائب تبریزی علاوه بر شعر، متونی نیز به نثر دارد که متأسفانه اغلب آثار نثر او از بین رفته است، مگر نوشته‌های معدودی که در برخی از کتب خطی یافت می‌شود. شهرت او در زمانه خویش به سر تا سر ایران، هند و روم رسید.

محمد افضل سرخوش در تذکره کلمات‌الشعراء درباره صائب به این نکته اشاره می‌کند که در روزگار شاعر، پادشاهان سرزمین روم و هند در نامه‌های خود از شاه ایران دیوان او را درخواست می‌کردند و شاه ایران به رسم، تحفه و هدایا می‌فرستاده است.

تاریخ وفات صائب

تاریخ فوت شاعر را تذکره‌نویسان با اختلاف از ۱۰۸۱ تا ۱۰۸۷ قمری نوشته‌اند. غلامعلی‌خان آزاد، ماده تاریخ فوت را «بلبل گلزار جنت صائب عالی مقام» س ۱۰۸۰ قمری و محمد افضل سرخوش با ماده تاریخ «صائب وفات یافت» ۱۰۸۱ قمری آورده است، ولی محمد سعید متخلص به اشرف، فرزند محمد صالح مازندرانی مصرع «بود با هم مردن آقا رشید و صائباً» در تاریخ فوت صائب و عبدالرشید ساخته و سال ۱۰۸۱ را تأکید کرده است؛ بنابر این در سال وفات میرزا محمد علی صائب نیز اقوال متفاوت وجود دارد، اما بیشتر آن‌ها سال ۱۰۸۱ را سال مرگ شاعر می‌دانند. ملیحای سمرقندی، مدت عمر صائب را نزدیک به نود سال و وفات او را به سال ۱۰۸۷ دانسته؛ یعنی همان تاریخی که بر سنگ قبر صائب به خط میر محمد صالح نوشته شده است.

آرامگاه صائب

مدفن شاعر در اصفهان و محلی است که در زمان حیات او، معروف به تکیه میرزا صائب بوده. سنگ قبر او از جمله زیباترین سنگ قبرهای اصفهان است و تشت آب بزرگی در آن قرار دارد. افراد دیگری که در مقبره صائب مدفون هستند، عبارتند از:

- میرزا ابو القاسم فرزند صائب متوفی ۱۱۴۰ ق؛
- میرزا محمد محسن فرزند صائب متوفی ۱۱۴۹ ق و
- میرزا محمد علی بن محمد رحیم نواده صائب متوفی ۱۱۴۱ ق.

در دوران زندیه و قاجار، این باغ رو به ویرانی نهاد و از محله عباس آباد فقط نامی مانده بود و بس، اما سکوئی در ضلع شمالی باغ ویران باقی بود و مردم گرد آن جمع شده، دعا می‌خواندند که به قبر آقا معروف بود. پیش از آنکه بنای آرامگاه ساخته شود، بنابر دلایل نامعلوم، جزو موقوفات مسجد لبنان به حساب می‌آمد. والی وقف جهت منفعت برای مسجد، باغ را اجاره داده بود و مستأجر، قفل بزرگی بر در باغ زده و هیچ

کس حق ورود به آن را نداشت. در سال ۱۳۱۷ مرحوم استاد جلال همائی این مکان را حفاری کرد و سنگ قبر صائب و دیگران را پیدا کرد. در سال ۱۳۲۸ مرحوم احمد گلچین معانی در سفر به اصفهان از جریان آگاه شد و پس از بازگشت به تهران با ایجاد هیاهو در جوامع علمی، ادبی و سیاسی، جریانی را به راه انداخت که منجر شد وزیر فرهنگ وقت، جهت بازسازی آرامگاه دستوری صادر کند.

اما بنا به دلایل نامعلوم این کار چهارده سال طول کشید تا اینکه در سال ۱۳۴۲ ساخت آرامگاه آغاز شد و در سال ۱۳۴۶ به اتمام رسید.

استاد حسین معارفی اصفهانی^۱، نقشه بنا را طراحی کرد و به تهران فرستاد. آن نقشه با نظر مهندس محسن فروغی فرزند ذکاءالملک تکمیل شد و پس از چهار سال ساختمان آرامگاه در سال ۱۳۴۶ به پایان رسید. برای این بنا با شکوه، حدود هفتصد هزار تومان هزینه شد که یک هشتم آن را اصفهانیان علاقه‌مند اهدا کردند و بقیه را انجمن ملی پرداخت. مقرر بود که افتتاح آرامگاه مقارن با تشکیل کنگره باستان شناسی (اردیبهشت ۱۳۴۷) صورت پذیرد، ولی معلوم نشد چرا و به چه دلیل تا نیمه مهر ۱۳۴۷ به تعویق افتاد.

شرح گزارش ساخت آرامگاه صائب به سال ۱۳۴۴

ساختمان بنای آرامگاه و نماسازی و مرمر و آئینه‌کاری آن به اتمام رسیده است. تهیه و نصب لوحه‌های کاشی معرق حاوی ابیاتی از گفته‌های نغز آن سراینده روحانی در دست عمل است که قسمتی از آن‌ها و همچنین لوحه اشعار ماده تاریخ بنا سروده استاد جلال‌الدین همائی به پایان رسیده است، مشغول اتمام بقیه هستند.

تخته سنگ مرمر بزرگ بلند یک‌پارچه هم از کرمان تهیه شده است و پس از تراش و شفاف‌کردن بر مزار شاعر بزرگوار نهاده شد و سنگ قدیمی مورخ به سال ۱۰۸۷ در وسط سطح فوقانی تخته سنگ مرمر به صورت مناسب قرار گرفت .

افتتاح آرامگاه صائب در اصفهان گزارش دکتر مظاهر مصفا

برای شرکت در آیین گشایش آرامگاه صائب، سحرگاه سه شنبه شانزدهم مهر ماه همراه استاد امیری فیروز کوهی و دکتر وحید نیا نماینده مجلس شورای ملی و مدیر مجله وحید به اصفهان رفتیم. اندکی پیش از ساعت یازده به آرامگاه رسیدیم. بنای آرامگاه در باغ صائب ساخته شده است؛ باغی بزرگ و باصفا در

۱. حسین معارفی معمار برجسته اصفهانی در خانواده‌ای متوسط در شهر اصفهان چشم به جهان گشود. گذشته از پدر و جد پدری، دایی‌های او نیز از معماران معروف و سرشناس زمان بودند. نام معمارانی چون معتمد‌البناء، اسمائیل معمار (معمار ظل‌السلطان)، علی اکبر معمار در میان نام معماران اصفهانی، ناشناخته نیست و این استادان همه دایی‌های او بودند. در سال ۱۳۰۹ با ایجاد شعبه باستان‌شناسی در اداره معارف اصفهان، معمار معارفی به طور کامل فعالیت خود را در زمینه حفاظت و مرمت بناهای تاریخی دنبال کرد و بناهای عمده‌ای به همت او مرمت و بازسازی شد. نام او در فهرست مرمت‌گران معروف ایران، کنار استاد محمد کریم پیرنیا و استاد معتمد‌البناء جای دارد.

کنار مادی نیاصرم و هم در آنجا می‌گفتند که این باغ از این بیشتر و بزرگتر بوده است و در طول زمان، موقوفه‌خواران گوشه و کنار آن را خورده و برده‌اند. (بهشتیان) نام مردی است که همه‌جا بود و با شوری تمام حکایت حال گذشته و حال اصفهان بر زبان داشت؛ می‌گفت این باغ شانزده جریب بوده است و اکنون همین است که می‌بینید. آرامگاه را انجمن آثار ملی بر پای داشته است و مردم اصفهان نیز در پرداختن هزینه آن شرکتی داشته‌اند؛ با کم و زیاد، شاید قریب هفتصد هزار تومان صرف ساختن آن شده باشد که بیش از شش هفتم آن را انجمن پرداخته است.

بهشتیان، همه‌جا و به همه‌کس از تباه‌کاری کارگران ایتالیایی در بناهای عصر صفویان با شور و گرمی و هیجان و خشم شکایت می‌کرد و چند کس دیگر اینجا و آنجا سخن او را تأیید می‌کردند. می‌گفت سه قصر از صد و چند بنای زمان صفویان بر جای است و آن هر سه زیر تیشه و کلنگ و قلم موی کارگران ایتالیایی در خطر انهدام؛ و این همه را با دلسوزی و شور و هیجان و همراه حجت و بیان؛ و شاید از سر بصیرت می‌گفت خوب است وزارت فرهنگ و هنر و انجمن آثار ملی به ادعای او برسند.^۱

سنگ آرامگاه دو قطعه است: قطعه زیرین سنگی است بزرگ و مرمرین و تازه‌ساز و نونگار- به سخنی از صائب - و قطعه رویین سنگی است سیاه برنشته به سال ۱۰۸۷ هجری قمری، یک سال پس از مرگ شاعر. کناره‌ها برآمده و میان فروکرده محرابی شکسته غزلی از صائب بر سطح حاشیه برآمده، گویا به خط محمد صالح از خط نویسان زمان شاعر نوشته شده. نام خطاط در پایان غزل ثبت است. من درست به یاد ندارم بر سنگ سیاه همین نوشته آمده و دیگر هیچ. استاد همائی می‌فرمود که مهر ماه چهل و اندی سال پیش (شاید چهل و دو سال پیش، من از یاد کرده‌ام). این سنگ را به دست خویش به یاری باغبان از زیر توده خاک بیرون کرده و هم مهر ماه چند سال پیش در زمان صدارت علم کلنگ بنای آرامگاه زده شد و عجب اینکه آیین گشایش نیز در مهر ماه صورت می‌گیرد.

سنگ قبر بر میانه ایوانی است سنگین و سقف‌دار آسمانه از یک سوی بر دیوار استوار است و از سوئی بر چهار ستون مرمرین تکیه دارد و ایوان از سه سوی باز گشوده است و بر بلندی است، بر سر پله‌های سنگین در میانه، باغ و مشرف به در باغ. بر دیواره ایوان ماده تاریخ منظوم آغاز بنا بر روی کاشی به خط نسخ تعلیق نوشته شده است به شمسی، و شرحی به نثر با سه سال اختلاف و این را یکی از اصفهانیان به من نشان داد و بسیار شور می‌زد و جگر می‌خورد.

۱. خدمات ارزشمند اوجنیو گالدیری معمار و مرمت‌گر ایتالیایی را در مرمت بناهای عالی‌قاپو، چهلستون، هشت بهشت و مسجد جمعه اصفهان، نباید از نظر دور داشت. پروژه ده ساله حفاظت و مرمت از عالی‌قاپو زیر نظر گالدیری، موجب نجات این بنای با ارزش تاریخی شد. کار گالدیری در مسجد جامع اصفهان باعث شد تا این بنا خود شعبه‌ای از یک دانشگاه مرمت شود. یک جمله از گالدیری به نشانه عشق او به آثار تاریخی اصفهان: درگیری و مؤانست من با مسجد جامع اصفهان، تقدیر نهایی غم‌باری در روز ۱۲ مارس ۱۹۸۵ داشت. دو ساعت پس از بمباران مصیبت‌بار اصفهان، از طریق تلفن، از خسارت وارد شده به این مسجد با این کلمات خبر یافتم: امروز فرزندان آسیب دید، به وسیله دو موشک.

نظم از استاد همائی است، نثر آن را ندانم از کیست که در آن سه سال خلاف نشسته است و جای شگفتی است که چگونه از چشم آن همه کارگذار و مباشر و ادبمدار پنهان مانده است. در محوطه پایین آرامگاه در دو سوی دو پرده سرای افراشته بود و در زیر و بیرون آن قریب پانصد مرد و دو زن نشسته بودند؛ از مردان یکی عمامه و عبا داشت.

از تهران کسی نیامده بود، جز سید الشعرا امیری فیروز کوهی و من به تبع او و به لطف وحید نیا. مجلس با گزارش خوانی استاندار آغاز شد و با سخن همائی رونق گرفت که مدار و محور معنویت و دانش امروز اصفهان است و اصفهان امروز، این سرزمین جمال و کمال و این خطه هنر و حال را به راستی شهر همائی باید خواند که امروز او قبله اهل فضل آن دیار است. وقتی برای سخن گفتن برمی‌خاست و به جایگاه خطابه می‌رفت، گفתי باری از درد و شکستگی و شاید شکایت حال و حکایت ملال بر دوش است از عمری کار و کوشش، و به سنگینی قدم می‌گذاشت. پیری و خستگی جنس همائی و بدیع الزمان فروزانفر دل اهل کمال را از خون درد و حسرت مالمال می‌دارد که اینانند ستون‌های بنای دیرینه. چهره مردانه ولی شکسته همائی، خط و مرز پیوند گذشته و حال دانش و بینش اصفهان، بلکه سرزمین ایران است و در صدای او گوئی از پشت دیوارهای همه دوران‌های گذشته بر می‌آید. شکوه و جلال و عظمت و دیرینگی بی‌زوال فرهنگ و معرفت این مرز و بوم نهفته است.

همائی سخن خویش به نام خدای آغاز کرد و آرامگاه را به نام حضرت سلطان گشود. حالی از صائب گفت و یادی از گذشتگان کرد و از زلال معنی و حال نوشید و نوشاند و قطره‌ای چند بر خاک افشاند که خاک را از جام گران مایگان نصیب است. ذکری از علم و نگاهبانان گنجینه‌های فرهنگ به میان آورد و مرا نیز که دیرینه و کمینه شاگرد اویم، به نواختی استادانه در شرم برد و از استاد امیری دعوت کرد که چکامه شیوای پر از اخلاص و حال خویش که هم به مناسبت این آیین و در ستایش اصفهان سروده بود، بر خواند. امیری عاشق صائب است و به دوستی او عمری گذرانده است و در جهان ادب امروز مرجع هر گونه اطلاع از حال و مقال آن شاعر است و در این آیین به تبادری و نزاری از سیمین دشت فیروز کوه به اصفهان آمده بود. به هنگام سخن گفتن همائی، من کنار امیری نشسته بودم و دیدم که می‌گریست و آشفته‌حال و شوریده بود و بیم داشتیم که نتواند تمامی چکامه را خود بر خواند. بدین حال برخاست و حال ارادت خود به صائب باز گفت و آن قصیده استوار انشاء کرد.

از کارگزاران اصفهان نیز یکی برخاست و گزارش گونه‌ای از هزینه و کار کارداران و استاد کاران بر خواند و عجب آنکه استاد همائی را استاد همایونی می‌گفت.

از شاعران اصفهان «کیوان» تضمینی شیرین از غزل صائب داد. سخن به چابکی و استادی داده بود و سخت با صلابت و شکوه می‌خواند، چندان که به بلندگوی حاجت نمی‌داشت و بانگش بی‌وساطت آن به کوی و برزن می‌رسید. «صغیر» با کبر سن و افتادگی و فروتنی قطعه‌ای خواند به ظرف و لطفی شیرین که هم در آن اصفهانی بودن صائب را استوار می‌داشت و هم به جهانی بودن مقام شاعری صائب صحنه می‌گذاشت. «سپنتا» نیز در تعظیم صائب نغز گفت. از آن پس حاضران به آرامگاه روی آوردند و حلقه گل

سپید از پیش فراهم آمده را استاد همائی بر مزار صائب گذاشت و عکاسان عکس گرفتند. دکتر کیا معاون وزارت فرهنگ و هنر نیز در این آیین شرکت داشت. نام سپهبد آق اولی و یاد او و همکاران او همه جا به خیر می‌رفت و این مسئله، همه را خرسند می‌داشت، اما از «الفت» کسی یاد نکرد و جای دریغ است. در ساعت سیزده در ضیافت مهمان‌سرای بی‌نظیر شاه عباس کبیر بر خوان رنگین همدانیان فرود آمدیم.

آخرین ساعت توقف ما در اصفهان، در خدمت استاد همائی گذشت؛ در خانه او با استاد امیری فیروز کوهی، وحید نیا و منوچهر قدسی، مردی ادبدان و مهربان، و خوش‌ترین ساعت همان بود که در آن حرم کده عزت و معرفت رفت.

بعد از آن تاریخ، آرامگاه و حیاط آن مجدداً در سال ۱۳۸۱ هـ ش توسط شهرداری اصفهان مرمت و بازسازی شد.

گزارش عملیات اجرائی آرامگاه صائب در سال ۱۳۸۱

۱. حذف حصار و نرده حیاط آرامگاه؛
۲. محوطه‌سازی و ساماندهی، احیاء و توسعه فضای سبز و اتصال حیاط به مادی نیاصرم؛
۳. احداث آب‌نما؛
۴. نورپردازی آرامگاه و نصب پایه روشنائی در محوطه باغ؛
۵. ترمیم کف فرش و پلکان مقبره؛
۶. ترمیم کاشی‌کاری و آئینه‌کاری مقبره؛
۷. ساخت رواق در ضلع غربی مقبره و
۸. جابه‌جایی و نصب نیم‌تنه برنزی صائب (اثر استاد ایرج محمدی) در محدوده ورودی حیاط مجموعه.

گزارش اجمالی از وضع موجود آرامگاه صائب و محوطه آن در سال ۱۳۹۱

۱. به دلیل نداشتن نگهبان و حریم، آرامگاه به عنوان پارک محلی نامناسبی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛
۲. نصب ادوات حرکت درمانی در محوطه باغ؛
۳. وجود مشاغل مکانیکی و گاراژ در ضلع جنوب غربی آرامگاه؛
۴. ساخت و ساز با معماری نامناسب و مشرفیت به حیاط آرامگاه؛
۵. شکستن سنگ قبر و کاشی‌کاری‌ها، دیوارنویسی، تخریب آئینه‌کاری سقف با ترقه؛
۶. عدم وجود نگهبان در حیاط و ساختمان میراث تاریخی و
۷. بی‌توجهی مسئولین ذیربط به اثر میراثی و در نتیجه بی‌توجهی مردم به اهمیت میراث فرهنگی. در خاتمه با توجه به جایگاه والای ملک‌الشعرا صائب تبریزی در شهر اصفهان و ایران و اقدام نسل معاصر به این موقعیت شهری، پیشنهاد می‌گردد مطالعات، طرح و اجرای ارتقای کیفی این مجموعه با ارزش در دستور کار مسئولین فرهنگی هنری شهر اصفهان قرار گیرد. باشد که روزی، دوباره شاهد تغییر

این فضای شهری به کانون شعر و ادب اصفهان باشیم^۱.

صائب که سخنور جهان است مهمان عزیز اصفهان است

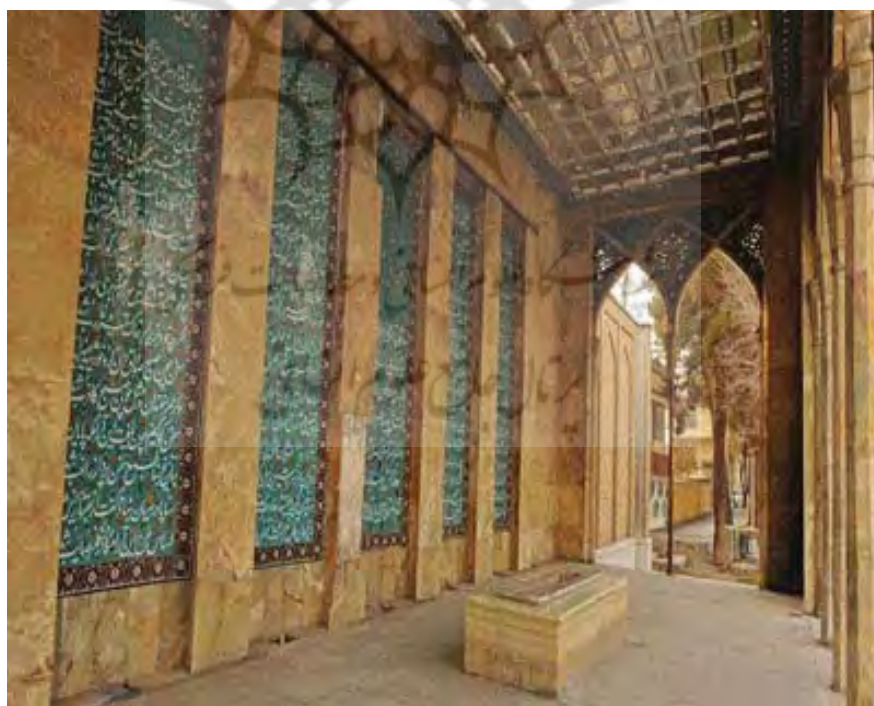
منابع

- کلیات صائب تبریزی، با مقدمه امیری فیروز کوهی، تهران، انتشارات کتابفروشی خیام، ۱۳۳۳.
- قصص الخاقانی، ولی قلی بن داود شاملو، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۴.
- سفرنامه شاردن، ژان شاردن، ترجمه محمد عباسی، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۶۲.
- کاروان هند (در احوال و آثار شاعران عصر صفوی که به هندوستان رفته‌اند)، احمد گلچین معانی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
- «صائب تبریزی»، حیدر علی کمالی اصفهانی، ماهنامه آینه، سال اول، شماره ۱۲، ۱۳۰۵.
- «آرامگاه صائب در اصفهان»، مظاهر مصفا، مجله یغما، مهر ۱۳۴۷، شماره ۲۴۱.
- دولت دیدار (مجموعه اشعار و نوشته‌های منوچهر قدسی)، به اهتمام بهزاد قدسی، اصفهان، انتشارات آترپات کتاب، ۱۳۷۷.
- فرهنگ اشعار صائب، احمد گلچین معانی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۴.
- گهرهای راز از دریای اندیشه صائب، زین العابدین مؤتمن، تهران، بنگاه مطبوعاتی افشاری، ۱۳۶۴.
- تذکره شعرای آذربایجان (تاریخ زندگانی و آثار)، محمد دیهیم، تهران، تالار کتاب، ۱۳۶۹.
- دویست و یک غزل صائب، به انتخاب و شرح و تفسیر دکتر امیر بانوی کریمی (امیری فیروز کوهی)، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۶۶.
- برگزیده اشعار صائب و دیگر شعرای معروف سبک هندی، محمد قهرمان، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه، تهران، ۱۳۹۰.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. انجمن ادبی صائب، هم‌زمان با افتتاح مقبره صائب گشایش یافت. از زمانی که محمد شیدا (بی‌ریای گیلانی) به اصفهان می‌آید، انجمن صائب را بدون وقفه تا سال ۱۳۵۵ اداره می‌کند. شهرت انجمن صائب با حضور شیدا، دروازه‌های اصفهان را در می‌نوردد و همه کشور را فرا می‌گیرد و بعدها به شهرتی جهانی می‌رسد؛ به گونه‌ای که از شبه قاره هند، آلمان، سوئیس، روسیه، تاجیکستان و دیگر کشورها برنامه‌های حضور در این انجمن طراحی می‌شد و هر گروه از شخصیت‌های علمی فرهنگی که به ایران سفر می‌کردند، حتماً برنامه‌ای جهت حضور در انجمن صائب را داشتند. انجمن هر هفته صبح جمعه بر مزار صائب تبریزی، پذیرای جمع کثیری از شاعران، شخصیت‌های فرهنگی، دانشگاهیان و هنرمندان طراز اول بود. بعد از شیدا، محمد علی صائد انجمن را اداره می‌کرد که به تدریج با درگذشت بسیاری از بزرگان شعر و ادب، انجمن صائب شهرت و اعتبار آن روزگار خود را از دست می‌دهد.

آرامگاه میرزا محمدعلی صائب تبریزی / هدی خردمند



پیام بهارستان / ۲۵، س، ۵، ش / زمستان ۱۳۹۱